

نعت های فارسی که در کشمیر رواج دارد

نعت های شاعران ایران

(الف)

مولانا عبدالرحمن جامی

(۱)

ای واضح و الضحیٰ اجینت	واللیل نقاب غیر نیست
طاها در قی ز داستان	یا سبین علمی بر استینت
جنت اثری ز فیض مهرت	دو زخ شریک ز تقف کینت
اسرار وجود را کماهی	دیده نظر خدای بینت
پیش تو سپهر جوان زمین است	عالم همه روی بر زمینت
تو صاحب کاین کنتی کنزاً	اعیان رسل قرص سنیت
چون تو خدای آفرین گفت	جامی چه سزای آفرینت

(۲)

باشفیع المذنبین بارگناه آورده ام
 بر دوت این بار با پشت دو تاه آورده ام
 من نمی گویم که بودم سالها در راه تو
 هستم آن گمراه که اکنون روبرو آورده ام

له هر یک از این سوره های قرآن و الضحیٰ، واللیل، طه، یسین در توصیف علیه رسول کتایه
 مخصوص دارد و این شعر در بعضی از جای کشمیر رواج ندارد.

له این نعت در بعضی اطراف کشمیر با تحریف کم و بیش بطور مناجات هم مورد استعمال است
 مخصوصاً در مجالس توبه، نجات و درود نجات. و در آن صورت آنرا زینبیا طلب چه یارا لله
 العالمین دارد. مثلاً در جمله دیوان های جامی چاپ ایران آن نغمه گویم آمده است.

عجز و مکین و بے نوشی و دلریشی بهم این همه بر دعوی عشقت گواه آورده ام
چار چیز آورده ام شا که در گنج تو نیست نستی و حاجت و عذر و گناه آورده ام

چشم رحمت بر کشاموی سفید من بین
گرچه از شرمندگی روی سیاه آورده ام

(۳)

عارض است این یا قمر یا لاله زهر است این یا شمع شمس یا آئینه دلهاست این
یارب این طاق است یا محراب یا قوس قزح یا بلال عید یا ابروی یار ماست این
چشم تو آهوست یا جادوست یا صیاد خلق یا دو بادام سید یا فرس شهلاست این
حقه لعل است یا سر چشمه آب حیات یا دیان یا میم یا طوطی شکر خاست این
یارب این خورشید تابان است یا ماه تمام یا فرشته یا ملک یا شوخ بے پرواست این
قلعت است این یا الف یا سرو یا نخل مراد یا مگر گلدهسته یا غ جنال آراست این
زلف تو سچان چو زنجیر است یا قلاب دل شنبلیله نازه بود یا عنبر سار است این

له این مصرعه در دیوان کامل جامی مرتبه هشتم رضی این صورت دارد
عجز و بے نوشی و دلریشی و درویشی و درویشی و درویشی این شعر در دیوان کامل جامی
وجود ندارد - سه علاوه بر این اشعار این نعت در دیوان کامل جامی چاپ تهران

اشعار ذیل هم در دیوان دارد

دیور بن در کین نفس دها اعدای دینی زین همه با سایه لطف پناه آورده ام
گرچه روی معذرت نگذاشت گستاخی مرا کرده گستاخی زبان عذر خواه آورده ام
بسته ام بر یکدگر نخلی ز خمارستان لیبج سوی فروس برین مشتکی گیاه آورده ام
دولتم این بس که بعد از محنت و رنج دراز بر حریم آستان می نهم روی نیاز
سه در دیوان کامل جامی (هشتم رضی) چشم نر آمو آمده -

در دیوان کامل جامی "بامیم" است -

طوطی شیریں سخن یا قمری یا مرغ بہستان
بکبل بے غمانان یا جامی شیراست این

(۴۲)
کے بود یارب کرد در شرب و لطفی کنتم گریہ کہ منزل و گد در مدینہ جا کنتم
بر کنار زمزم از دل بر کشتم یک زمزمہ و زود چشم حول نشان آن چشمہ را دریا کنتم
یا رسول اللہ یہ سوی خود مرا را ہی نمای تا ز فرق سرتہم سازم ز دیدہ یا کنتم
آرزوی جنت المادای برون کردم ز دل جنتم ای بس کہ بر خاک درت کاوا کنتم

(۴۳)
و علیہ
تو جان پاکی سر بسرنی آب و خاک ای نازنین
واللہ ز جان ہم پاک تر روحی فدک ای نازنین
یا کان ندیدہ روی تو دادند جان پر بوی تو
ایک بگرد گوی تو صد جان پاک ای نازنین
رفتی بہ گلگشت چمن گل دید لطف آن بدن
کز شوق آن بر نوشتن ز دجامہ چاک ای نازنین
دارم ز غم بیماری ، بیمارِ غم را یاری
گر تو گئی غم خورای ، از غم چہ پاک ای نازنین

۱۱۳ در بعضی جا با "باغ بہشت" ہم رواج دارد۔ اما در دیوانِ کاملِ جامی باغ
چنان "آندہ است۔"

۱۱۴ این نعت بخصوص در علاقہ گرد آورندہ و دودہ و اننت ناگ رواج تام دارد اما
بیش ازین چار شعر سرانیدہ نشود۔

۱۱۵ در دیوانِ کاملِ جامی (ہاشم رضی) اشعار ذیل شامل این نعت اندہ۔

۱۱۶ صد ہزاراں دی دریں سودا مرا امروز گشت نیست صبرم بعد ازین کامروز را فردا کنتم
خواہم از سودای پاپوست نہم سرد در جہاں یا بہ پاپیت سر نہم با سردی سودا کنتم
مردم از شوق تو معذورم اگر بہ لحظہ می جامی آب نامہ شوق دیگر ایشا کنتم
۱۱۷ دیوانِ کاملِ جامی چاپ تہران این نعت ندارد۔

گر شد چو لاله سپکیم غرقِ بخون کی غم خورم
 این بسکه بر دل می برم داغِت بجاک ای نازنین
 جایی که دارد با تو نحو هرگز نتابد از تو رو
 گر خود نهی بر فرق او تیغِ هلاک ای نازنین

(۶)

ای دل و دیده هر دو خانه تو	سر من خاک آستانه تو
کاش بر من رسد نه بر تو سن	دم بدم زخم تا زیانه تو
بسم تن گوش می شوم از شوق	هر کجا بشنوم فسانه تو
هر کس خوش به گوشه طرفی	من ز غم های بیکرانه تو
هر طرف ناوک از چه می فکنی	دل من بس بود نشانه تو
پیر ناگشتم بهانه مجوی	که مرا می کشد بهانه تو

جامیای بومی درد می آید
 از غزل های عاشقانه تو

(باقی آئینده)

له در بعضی جا! غرقاب خون هم نتوانند-
 له در دیوان کامل میرود فسانه تو آمد-